

نسبت نظر و عمل در تاریخ پژوهی زرین کوب

قباد منصوربخت*

مهدی رفعتی پناه**

چکیده

تأسیس رشته تاریخ در نظام دانشگاهی ایران اگرچه هم‌چون الگوی اروپایی‌اش، از حیث دستیابی به اطلاعات و داده‌های تاریخی مشکل نداشت، برخلاف آن از همان ابتدا با مسائل متعددی در عرصه نظری و اصول و قواعد عملی مبتنی بر آن، در تاریخ پژوهی و تولید دانش تاریخ، روبه‌رو شد. عبدالحسین زرین کوب با درک این مسئله و طرح سؤال از فایده و کارکرد تاریخ، بر آن شد تا با دادن پاسخ‌های نظری مناسب و تحکیم اساس نظری و فکری آن و مطرح کردن روش مناسب در پژوهش تاریخی، جایگاهی رفیع برای تاریخ و تاریخ پژوهی فراهم سازد. یافته‌های این تحقیق بر اساس روش تحلیل گفتار نشان می‌دهد که پرسش‌های فلسفی زرین کوب درباره تاریخ، نه تنها پاسخ‌های درخور و مناسب نیافتند، بلکه اصول و قواعد عملی منتج از آن‌ها نیز در تاریخ پژوهی وی حضور اصیل و شایسته‌ای نداشتند و در نتیجه در تاریخ پژوهی وی شکافی عمیق میان نظر و عمل پدیدار شد.

کلیدواژه‌ها: زرین کوب، نظر و عمل، تاریخ پژوهی، هویت.

۱. مقدمه

آشنایی ایرانیان با صورت نظامی و سیاسی تمدن جدید اروپایی سرآغاز رویارویی و آشنایی با دیگر جنبه‌های تمدنی و فرهنگی تمدن جدید بود. تاریخ‌نگاری جدید (تاریخ پژوهی) از ارکان اساسی علوم و فرهنگ مدرن اروپایی به شمار می‌آید و نقش مهم و تعیین‌کننده‌ای در

* استادیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات دانشگاه شهید بهشتی gmansourbakht@yahoo.com

** دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی، دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول) mahdirafati62@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۳/۲۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۷/۴

شکل‌گیری و سمت و سودهی نظری و عملی تفکر جدید اروپایی بر عهده داشت. افزایش آگاهی ایرانیان از شکاف تمدنی میان شرق و غرب پرسش از چرایی پیش‌رفت اروپا و عقب‌ماندگی آسیا، از جمله ایران، را اجتناب‌ناپذیر کرده بود. این پرسش، پرسشی بالذات تاریخی بود، زیرا از امری پرسش می‌کرد که در سیری تاریخی تحقق یافته بود. از این رو آشنایی ایرانیان با کتب تاریخی (پژوهش‌های تاریخی) اگرچه در وهله نخست مایه ارضای حس کنجکاو بود و دریافت‌های کلی از نحوه وقوع تغییرات گسترده در جوامع اروپایی را در پی داشت، به مرور زمینه چون و چرا و انتقاد از شیوه تاریخ‌نگاری جاری (قدیم) را فراهم کرد. منتقدان شیوه تاریخ‌نگاری قدیم از درافکندن طرحی نو در تاریخ‌نگاری‌ای سخن به میان آوردند که کار اصلی آن بیان علل و موجبات تعالی و تدانی و تنزل یک ملت باشد. اما تحقق تاریخ‌نگاری جدید و رسمیت‌یابی آن بیش از پنج دهه به طول انجامید. با وجود این تأخیر تاریخی، تاریخ‌نگاری جدید (تاریخ‌پژوهی) در ایران نه‌تنها ناظر به پرسش‌های نظری منتقدان تاریخ‌نگاری قدیم و اصول و قواعد نظری و عملی مورد نظر آنان نبود، بلکه از همان ابتدا به بازتولید اصول و قواعد عملی و محتوایی تاریخ‌نگاری قدیم در قالب تاریخ‌پژوهی جدید منجر شد. این شیوه پژوهش دیری نپایید و با ظهور تاریخ‌پژوهان جدید در نسل بعد، کوشش شد تا تاریخ‌پژوهی در سمت و سوی متفاوتی جریان یابد. عبدالحسین زرین‌کوب از تاریخ‌پژوهانی بود که، ضمن آشنایی با دستاوردهای تاریخ‌پژوهانه نسل‌های پیش از خود و روایت‌های صرفاً سیاسی و نظامی آنان از تاریخ ایران، پاسخ مناسبی برای پرسش از فایده تاریخ در آثار آنان به دست نیاورد. این نقیصه اساسی به دغدغه و مسئله اصلی ذهن و فکر وی تبدیل شد. فقدان پاسخ مناسب به این پرسش (فایده و ماهیت تاریخ) زرین‌کوب را به کنکاش گسترده در یافتن پاسخ وادار کرد. به تبع این پرسش، زرین‌کوب پژوهش نظری درباره تاریخ را جدی گرفت و پس از دست‌یابی به چهارچوب فکری و نظری درباره تاریخ، به پژوهش‌های عملی متعدد در حوزه تاریخ روی آورد. پرسش زرین‌کوب از فایده و کارکرد تاریخ در مراحل اولیه پرسشی عام بود و تاریخ و امر تاریخی را به طور مطلق مورد پرسش قرار می‌داد، اما در ادامه، تأملات نظری وی درباره تاریخ به پرسش از چیستی تاریخ ایران منحصر شد. حاصل این دریافت نظری، استمرار وحدتی بود که از ابتدای تاریخ ایران تاکنون جریان داشت. این وحدت چیزی جز استمرار هویت ایرانی نبود. با این همه، زرین‌کوب در مرحله تأملات نظری و نظریه‌پردازی متوقف نماند و بر آن شد تا بر پایه رهیافت نظری خویش از یک سو تاریخ‌نگاری و تاریخ‌پژوهی را به مجرای تازه بیفکند و از سوی دیگر، الگویی نظری و عملی برای

تاریخ‌نگاری و تاریخ‌پژوهی دانشگاهی تولید کند. اما با وجود تلاش‌ها و کوشش‌های فراوان وی در جهت حل مسائل مربوط به جنبه‌های نظری تاریخ و تاریخ‌نگاری از یک سو، و تولید پژوهش‌های تاریخی مبتنی بر رویکرد نظری و ناظر به تبیین مسائل تاریخی ایران و ارائه الگو و سرمشق تاریخ‌پژوهی دانشگاهی از دیگر سو، مسائل مذکور به منزله یکی از بغرنج‌ترین مسائل علوم انسانی و تاریخ، هم‌چنان حل‌ناشده باقی ماندند؛ زیرا از یک سو به پرسش‌های نظری پاسخ مناسب و مطلوبی داده نشد و از سوی دیگر به جای رابطه معقول و منطقی بین نظر و عمل در تاریخ‌نگاری، شکافی جدی میان این دو پدیدار شد.

درباره شیوه تاریخ‌نگاری و اندیشه تاریخ‌نگاری زرین‌کوب پژوهش‌های چندی انجام شده است که مهم‌ترین آن‌ها بدین قرار است: سجاد راعی گلوجه در مقاله‌ای با عنوان «هویت ملی و ایرانی‌گری در تاریخ‌نگاری زرین‌کوب» (۱۳۸۲: ۱۲۱) کوشیده است تا مؤلفه‌های مختلف هویت از دیدگاه وی را بیان کند و نشان دهد که از میان جنبه‌های گوناگون علم تاریخ، بیش‌ترین توجه زرین‌کوب به تاریخ‌نگاری در حوزه اندیشه معطوف بوده است (همان: ۱۲۲). سید ضیاءالدین میرمحمدی در مقاله‌ای با عنوان «عبدالاحسین زرین‌کوب و پژوهش در تاریخ» (۱۳۸۲: ۱۹۶-۲۱۸) به روش پژوهش وی و به اصول و قواعدی چون نحوه کشف و گردآوری اسناد تاریخی، نقد درونی و برونی، بازجویی و بازآفرینی در آثار زرین‌کوب، توپولوژی (مکان‌شناسی) تاریخی، توجه به ابزارهای پیش‌رفته صنعتی و توجه به منابع مادی تاریخ پرداخته است. سیاوش شوهانی در مقاله‌ای با عنوان «دو تأویل از یک تمدن: بازخوانی دو اثر زرین‌کوب، دو قرن سکوت و کارنامه اسلام» به توضیح این معنا پرداخته است که زرین‌کوب در این دو اثر، به دو تأویل از یک تمدن پرداخته است (۱۳۸۸: ۱۵۷-۲۰۰). هم‌چنین سیدکاظم صحبت‌زاده در اثری کوتاه با عنوان «بازخوانی یک اثر، تاریخ در ترازو، تاریخ و تاریخ‌نگاری از دیدگاه زرین‌کوب» به شرح برخی از اهداف تاریخ‌نگارانه زرین‌کوب پرداخته است (۱۳۷۹: ۳۸-۴۴). نصراله صالحی نیز در اثری کوتاه با عنوان «تاریخ‌نگاری و اصول تاریخ‌نگاری از دیدگاه زنده‌یاد دکتر عبدالاحسین زرین‌کوب» و محمد بختیاری در «تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری عبدالاحسین زرین‌کوب» کوشیده‌اند تا به سؤالاتی مانند مراد دکتر زرین‌کوب از تاریخ‌نگاری چیست؟ و اصول تاریخ‌نگاری از دیدگاه وی چگونه است؟ پاسخ دهند (صالحی، ۱۳۷۹: ۱۴-۲۱؛ بختیاری، ۱۳۹۰: ۲۵-۳۴) و سرانجام عبدالرسول خیراندیش در «رویکرد رنسانسی قدامایی در تاریخ‌نگاری زرین‌کوب» در پی نشان دادن این امر است که «پیوند ادبیات و تاریخ نزد زرین‌کوب را نمی‌توان استمرار سنت گذشته ادیبان مورخ دانست» (۱۳۷۹: ۱۰-۱۱).

بنابراین پژوهش‌های ذکرشده عمدتاً از منظر اهداف و اصول و قواعد عملی و یا صرفاً از منظر اهداف زرین‌کوب از تاریخ‌نگاری، به بررسی آثار زرین‌کوب پرداخته‌اند و در نتیجه هیچ‌یک به مبانی نظری و فکری زرین‌کوب در تاریخ‌نگاری و بنیادهای فلسفی آن‌ها و تحقق یافتن یا نیافتن آن‌ها در عمل و نیز تولید شدن یا نشدن الگوی مناسب تاریخ‌نگاری دانشگاهی نپرداخته‌اند.

با توجه به آنچه گفته شد، این مقاله کوششی در پاسخ به این سؤال است که چرا با وجود رویکرد و پرسش نظری زرین‌کوب از فایده و کارکرد تاریخ و تاریخ‌نگاری مطلوب، میان رویکرد نظری وی به تاریخ و تاریخ‌نگاری با پژوهش‌های تاریخی وی، شکاف و فاصله‌ای عمیق وجود دارد؟ به عبارت روشن‌تر، چرا زرین‌کوب در تاریخ‌نگاری به رویکرد نظری خویش التزام عملی نداشته است؟

بر اساس مطالعات و بررسی‌های اولیه در آثار زرین‌کوب، این فرضیه مطرح شده است که زرین‌کوب کار خود را در عرصه نظر با پرسش‌های فلسفی و بنیادین درباره ماهیت تاریخ و آثار مترتب با آن (غرض، فایده و کارکرد تاریخ) آغاز می‌کند؛ اما به جای دادن پاسخ‌های فلسفی محکم و مستدل، پاسخ‌هایی می‌دهد که با اصول ادبی و هنری، یعنی حس و خیال، مناسبت بیش‌تری دارد تا پرسش‌های فلسفی. افزون بر آن، توقف در مرتبه ادراک اجمالی و ابتدایی از ماهیت و کارکرد تاریخ از یک سو و تبیین نشدن سازوکارهای تغییرات اجتماعی و تاریخی (به معنای عام و بنیادین) از سوی دیگر موجب شد تا نظریه وی با توقف در مرتبه ابتدایی و جنینی از کسب قابلیت‌ها و توانایی‌های لازم عملیاتی بازماند و به همین دلیل نیز در مقام عمل به جای ارائه شیوه جدیدی از تاریخ‌نگاری (تاریخ‌پژوهی)، به بازتولید تاریخ‌روایی مبتنی بر حوادث نظامی و سیاسی منجر شود.

روش تحقیق در این مقاله بر اساس تحلیل گفتار خواهد بود. بر این اساس، کوشش خواهد شد تا در وهله نخست با توصیف ساختار نظریه زرین‌کوب درباره تاریخ، وجوه گوناگون آن آشکار شود و در مرحله بعد با توضیح و کالبدشکافی عناصر و عوامل اصلی نظریه وی و عملکرد آن‌ها، امکانات و محدودیت‌های این نظریه در تاریخ‌پژوهی بررسی شود. بر این اساس، ابتدا دیدگاه نظری وی درباره ماهیت، فایده و کارکرد تاریخ توصیف و توضیح داده خواهد شد و سپس نسبت این دیدگاه با تاریخ‌پژوهی وی تحلیل می‌شود.

۲. پرسش بنیادین زرین‌کوب از تاریخ

اصلی‌ترین دغدغه ذهنی زرین‌کوب در مواجهه با تاریخ، پرسش از فایده تاریخ است.

پرسشی که از دوران مدرسه برای او پیش آمد و بعدها اساس کتاب *تاریخ در ترازو* شد. «تاریخ چه فایده‌ای دارد؟» (زرین کوب، ۱۳۸۵: ۹) پرسش آغازین و بنیادین کتاب *تاریخ در ترازوست*. پرسش زرین کوب ناظر به «فایده عملی» و ناشی از «ذهن سودگرای» نبود. زرین کوب از این رو «فایده عملی» تاریخ را مورد پرسش قرار می‌داد که با مسئله‌ای معرفتی روبه‌رو شده بود:

مسئله این بود که آن‌چه به وسیله تاریخ می‌آموزند ندانستنش چه زیانی ممکن است به بار آورد و کسانی که عمر خود را در این کار می‌گذرانند تا چه حد می‌توانند رضایت خاطر خود را به دست آورند؟ آیا مورخان که تاریخ می‌نویسند با مردم دیگر تفاوتی دارند؟ (همان: ۹).

زرین کوب از طریق برهان خلف در پی پاسخ به سؤال‌ها بود. ندانستن تاریخ چه زیانی به بار می‌آورد؟ زرین کوب به این پرسش تاریخی ابتدا پاسخی تاریخی می‌دهد. با کنکاش در نظر قدما درباره تاریخ، فایده آن را در آشنایی با عقاید و ادیان، رفع و درمان دردها و گرفتاری‌های پیش‌آمده در زندگی (همان: ۱۰) و سرانجام عبرت‌آموزی می‌داند (همان: ۱۱). اما در انتهای کتاب به این نتیجه می‌رسد که فایده اصلی تاریخ «شناخت خویش است، شناخت معنی حیات خویش» (همان: ۲۷۴) و به دنبال آن در هم‌سخنی با کارل یاسپرس (Karl Jaspers) تاریخ را منبعی می‌داند که انسان «نه تنها از آن شناخت حاصل می‌کند، بلکه حیات خود را نیز از آن به دست می‌آورد» (همان: ۲۷۴). از این پس زرین کوب با تمرکز بر خودشناسی یا شناخت هویت خویش، فایده و کارکرد تاریخ را در همین امر می‌داند. به عبارت دقیق‌تر، زرین کوب به‌درستی فایده و منفعت تاریخ را از هم جدا می‌کند. بدین معنا که فایده ناظر به انگیزه، غایت، مقصد، و مقصود هر علم است، اما منفعت سودی است که در مسیر دستیابی به فایده عاید می‌شود.^۱ مراد این است که زرین کوب فایده تاریخ را در شناخت انسان و هویت آن می‌داند، در حالی که اموری چون عبرت‌آموزی، شناخت ادیان و عقاید، و راه‌های رفع مشکلات را در زمره منافع تاریخ به شمار می‌آورد.

اما چنین رویکردی اقتضانات و الزامات خاص خود را دارد؛ زیرا بحث از هویت، صرف نظر از این‌که از چه دیدگاهی مورد توجه قرار می‌گیرد، در اصل مسئله‌ای فلسفی است. امری که از نگاه زرین کوب دور نمانده است و از همین رو در *تاریخ در ترازو*، با طرح مباحث مختلف درباره فلسفه نظری تاریخ، فلسفه علم تاریخ و حتی تاریخ‌نگاری، نسبت فلسفه و تاریخ و پرسش‌های فلسفی از تاریخ را مورد توجه قرار داده است. اما مباحث نظری مذکور

در عمل به راه دیگری رفته‌اند؛ زیرا از سویی سمت و سوی پژوهش‌های تاریخی وی به تاریخ سیاسی، نظامی، و نقش پادشاهان و امرا در تاریخ معطوف شده و از سوی دیگر، در بیان فایده تاریخ و ارتباط آن با هویت و مسائل فلسفی مرتبط با آن، دستاورد قابل توجهی نداشته است. این مدعا در ادامه بحث توضیح داده خواهد شد.

۳. رابطه هویت تاریخی و عناصر فرهنگ انسانی

رویاری تمدن و فرهنگ ایران با تمدن و فرهنگ جدید اروپایی از آغاز تأسیس سلسله قاجار و یافتن علل و دلایل عقب‌ماندگی ایران و پیش‌رفت و ترقی اروپاییان یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های منورالفکران دوره قاجار و روشن‌فکران دوره پهلوی بود. زرین کوب نیز در این فضای فکری در توضیح و تبیین شرایط امروز جامعه ایران با رویکردی تاریخی به ریشه‌یابی چرایی عقب‌ماندگی و حرکت جامعه ایران در مسیر زوال پرداخت. رمز این چرایی از نظر وی در رابطه هویت و عناصر فرهنگ انسانی نهفته بود. از دید وی، مؤلفه‌هایی در حیات فردی و جمعی بشر وجود دارد که بدون آن‌ها رشد و تعالی انسانی ممکن نخواهد شد. در تبیین این مؤلفه‌ها ابتدا «وجدان» را مورد تأمل قرار می‌دهد. جوهر و بنیاد کتاب در قلمرو وجدان تبیین رابطه دین و اخلاق است. پرسش اصلی وی در این کتاب پرسش از رابطه اخلاق و دین و تلازم آن‌هاست. جواب وی به این پرسش مثبت است. این پاسخ حاصل رابطه این دو با وجدان است. به نظر وی، اخلاق و دین هر دو به قلمرو وجدان تعلق دارند (زرین کوب، ۱۳۶۹: ۱۲). در این منظر، قلمرو وجدان دنیایی درونی است که در آن فقط اخلاق عرصه خیر و شر را از هم جدا نمی‌کند، بلکه دین نیز امر مقدس و امر عادی را از هم متمایز می‌سازد (همان: ۱۳). بر پایه این مقدمه نتیجه می‌گیرد که فرهنگ انسانی بخش عمده اندیشه، ادب، و هنر خود را به این دو بعد مستقل و در عین حال متلازم قلمرو وجدان مدیون است (همان). در توضیح این مطلب تأکید دارد که در طول تاریخ، همواره تعصب و خرافات مانند دو نیروی مخرب تمامیت و وحدت قلمرو وجدان آدمی و فرهنگ انسانی را آلوده کرده است. اما برعکس، تسامح و تفاهم همواره مدافع و محافظ این عرصه بوده‌اند (همان). زرین کوب البته این نتیجه را تحت تأثیر مستقیم ولتر و یا حداقل در هم سخنی با وی بیان کرده است (زرین کوب، ۱۳۸۵: ۲۰۲). توجه زرین کوب به اساطیر، ادیان، و مذاهب در کتاب در قلمرو وجدان به منظور نشان دادن پیوستگی و تلازم اخلاق و دین در طول تاریخ است؛ تلازمی که همواره با بروز تعصب و خرافات دچار خلل شده است. از دید زرین کوب، حتی در ادیان و مذاهبی که پایه‌های

اخلاقی دارند تا وحیانی و حتی در آن‌هایی که میل به دنیاگریزی بر دنیاداری غلبه دارد، تعصب و تبعیض اصلی‌ترین عامل مخرب آن‌ها و بالطبع اصلی‌ترین عامل مخرب فرهنگ انسانی است. وی در تأیید این مدعا به ارائه نمونه‌ای از ادیان گوناگون از جمله ادیان هندو و یهود می‌پردازد (همان: ۱۹۰).

بدین ترتیب از دید زرین کوب، تسامح و تساهل اصلی‌ترین عوامل سازنده فرهنگ انسانی به شمار می‌آیند. هر دین و هر ملتی، خواه هندو و بودایی، خواه یهودی و مسلمان، می‌تواند با توجه به داشته‌های خود به سمت فرهنگ انسانی حرکت کند. از این جاست که زرین کوب با دریافتی عام از فرهنگ انسانی و باور به وجود عناصری در هویت اقوام و جماعات مختلف، برای حرکت به سمت فرهنگ انسانی، هویت ملی ایرانیان و جنبه‌های گوناگون آن و همچنین نحوه مواجهه آن با فرهنگ و تمدن جدید غربی را مورد توجه قرار داده است و به تاریخ‌پژوهی خود لباس واقعیت می‌پوشاند.

۴. هویت ملی ایرانیان از دیدگاه زرین کوب

از نگاه زرین کوب، اقوام، گروه‌ها، و ملت‌ها دارای شخصیت‌اند و این شخصیت فقط به گذشته اختصاص ندارد. وسعت، غنا، و تنوع فرهنگ و تمدن بشری حاصل و نتیجه تفاوت و تمایز میان استعدادها و شخصیت‌های اقوام و گروه‌هاست. استقلال و تعیین واقعی و معنوی ملت‌ها قائم بر حفظ وحدت و استمرار هویت آن‌هاست و استمرار هر دو تا حد زیادی مبتنی بر حفظ سنت‌هاست. سنت‌ها عبارت‌اند از تمام بنیادهایی که بشر در یک مرحله از مراحل حیات اجتماعی خود آن‌ها را از مراحل قبل به ارث برده است؛ بنابراین شخصیت ملت‌ها مقتضی سعی و اهتمام در حفظ سنت‌هاست (زرین کوب، ۱۳۷۹: ۱۶۳-۱۶۴). بدین قرار درک زرین کوب از سنت با مفهوم جامعه‌شناختی آن مطابقت کامل دارد. درحقیقت مسئله روزگار ما از نگاه زرین کوب این است که چگونه و چه بخش‌هایی از سنت و هویت را می‌توان حفظ کرد و در عین حال به کاروان فرهنگ و تمدن جدید پیوست؟ اما به‌راستی چرا زرین کوب بیش از هر چیز به هویت توجهی ویژه دارد؟

پاسخ زرین کوب به این سؤال‌ها را باید در کتاب *نه شرقی، نه غربی: انسانی جست‌وجو* کرد. وی در یکی از مقالات هم‌نام کتاب «نه شرقی، نه غربی: انسانی: مطالعه‌ای در باب فرهنگ ایرانی و مسئله برخورد با غرب» با تمثیلی از بازیگر تئاتر، نسبت کنونی ما و فرهنگ غربی را مد نظر قرار می‌دهد:

اگر بازیگری که بر روی صحنه نقشی را بازی می‌کند، به جای آن‌که خود را به‌کلی تسلیم نقش کند، دائم به تماشاگران و دگرگونی‌هایی که در سیما و نگاه و سکانات آن‌ها روی می‌دهد توجه کند، از ایفای نقشی که بر عهده دارد بازمی‌ماند و نیروی فاعلی او صورت انفعال می‌گیرد. گمان می‌کنم توجه دائم به این‌که غرب دربارهٔ ما چه می‌اندیشد یا در ما چه تأثیری دارد نیز فرهنگ ایرانی را از آفرینندگی خویش بازمی‌دارد و وادارش می‌کند که نقش خویش را به خاطر تماشاگران - غربی‌ها و غربی‌ستایان - فدا کند (زرین‌کوب، ۱۳۵۳: ۲۷).

تناسب یا عدم تناسب این تمثیل با حقیقت موضوع در انتهای این مبحث بررسی خواهد شد؛ اما آنچه در این مقام به دغدغهٔ ذهنی و فکری اساسی زرین‌کوب تبدیل می‌شود وضعیت بی‌سابقه‌ای است که ایران در روزگار جدید با آن روبه‌رو شده است. چنان‌که پیش‌تر توضیح داده شد، از منظر زرین‌کوب، تاریخ ایران جریان استمرار هویت ایرانی است. با وجود همهٔ هجوم‌هایی که از ناحیهٔ ممالک و اقوام دیگر صورت گرفته است، فرهنگ و تمدن ایران هم‌چنان تداوم خود را حفظ کرده است؛ اما این بار وضع فرق کرده است. ایران در وضعیتی انفعالی گرفتار آمده و به‌ناچار قادر به برقراری تعادل در برابر تمدن جدید غربی نیست. با این همه ظرفیت‌ها و توانایی‌هایی در فرهنگ ایرانی وجود دارد که قادر است میان مؤلفه‌های هویتی ایران و فرهنگ غربی توازن و تعادل برقرار کند؛ اما چه چیزی در فرهنگ غربی وجود دارد که رابطهٔ آن را با دیگر فرهنگ‌ها به رابطه‌ای نامتوازن و نامتعادل تبدیل می‌کند؟ پاسخ زرین‌کوب چنین است: فرهنگ غربی، فرهنگی بورژوازی است که مولود دوقلوی آن ماشین و استعمار است. این دو از یک سو در طی چند قرن اخیر تمام چشم‌انداز انسانی را در دنیا دگرگون کرده‌اند و از سوی دیگر بنیان‌های فکری آن معرف کنجکاو حریصانه‌ای به شمار می‌آیند که خود بر شوق بی‌پایان علمی بنا شده‌اند. هدف شوق بی‌پایان نیل به حداکثر قدرت و آزادی و نیل به تفوق قطعی است؛ اما این همه ماجرا نیست. از سویی سنت‌گریزی و از سوی دیگر تحرک و ویژگی عمدهٔ این تمدن بورژوازی است. این دو خصلت امروزه به صورت لجام‌گسیخته مثل یک «سرگیجهٔ واگیر» پس از غرب، شرق را نیز عرصهٔ تاخت و تاز قرار داده است (همان: ۳۱)؛ اما مسئله فقط به تاخت و تاز فرهنگ غربی در شرق محدود نمی‌شود. زرین‌کوب نقد اساسی‌تری بر فرهنگ غربی وارد می‌کند؛ تمدن غربی از آغاز قرن بیستم، خود غرب را به بن‌بستی گریزناپذیر کشانده است. در نتیجهٔ این بن‌بست عالی‌ترین هدیهٔ این فرهنگ، که عبارت است از روح انتقاد علمی، در نقد و بررسی ارزش‌ها چندان پیش رفته است که گه‌گاه به نفی اکثر یا همهٔ ارزش‌های جاری پرداخته است (همان: ۳۱)؛ با وجود این امر، اجتناب از عواقب نامطلوب این فرهنگ در شرق هم بی‌فایده و هم غیرممکن است. بنابراین با این تناقض، یعنی

سنت‌گریزی و نفی ارزش‌ها از سوی غرب و تلاش برای حفظ هویت در شرق (ایران)، چه باید کرد؟ زرین‌کوب به طبقه‌بندی و تقسیم‌بندی جدیدی از دستاوردهای تمدن جدید می‌پردازد: «تمام آن‌چه در این تمدن بورژوایی هست از لوازم اجتناب‌ناپذیر آن نیست و از بعضی از این مظاهر، که با روح فرهنگ و اقتضای حیات و تاریخ ما مغایرت دارد، می‌توان پرهیز کرد» (همان: ۳۲). بر پایه این تقسیم‌بندی، تسلیم شدن در برابر جاذبه‌های نامطلوب فرهنگ بورژوایی را غرب‌زدگی نامیده و آن را پدیده خجالت‌آور امروز ما به حساب می‌آورد (همان).

وی بار دیگر تأکید می‌کند که اشکال کار در غرب‌گرایی یا غربی‌گری نیست؛ چرا که این خود ضرورتی تاریخی است. اشکال در غرب‌زدگی یعنی «اخذ و تقلید آن‌گونه آداب و ظواهر غربی که نه دنباله ضروری فرهنگ نوگرایی بورژوایی، بلکه در واقع مولود اتفاقی پاره‌ای تفنن‌های غیرمنطقی بعضی از قشرهای اجتماعی غرب است و اخذ آن‌ها به شخصیت و هویت ملی لطمه می‌زند» (همان: ۳۳). بنابراین زرین‌کوب آداب و قواعد رفتاری فرهنگ غربی را به امور ضروری و امور تفننی تقسیم می‌کند و امور ضروری را اجتناب‌ناپذیر و امور تفننی را اجتناب‌پذیر می‌داند؛ اما مشکل این‌جاست که تمثیل وی از بازیگر تئاتر نه تنها با وضعیت جاری در رابطه ما و غرب مناسبت ندارد، بلکه در نهایت به ارائه تصویری وارونه از واقعیت منجر می‌شود. از نظر زرین‌کوب در این مقدمه، ما بازیگریم و غرب تماشاگر؛ اما در تفصیل و بررسی مطلب، غرب به بازیگر فعال و ما به تماشاگر منفعل تبدیل می‌شویم؛ تماشاگر منفعلی که در برابر امور ضروری فرهنگ غربی حق انتخاب ندارد. اما صرف نظر از این تناسب نداشتن میان مقدمه، متن، و نتیجه با بیان دو ویژگی اساسی هویت ایرانی، یعنی «آسان‌گیری در عقاید و اعتقاد به آزادی اراده»، در پی حل مسئله برمی‌آید. در دنیای امروز، که «بهشت موعود بورژوایی دارد قیافه یک جهنم واقعی را نشان می‌دهد و ماجرای رقابت سرمایه، تبعیض نژادی، و استعمار نو حیات نسل انسانی را دارد تدریجاً به وسیله سلاح‌های مخرب و مخوف، که در دست جنگبارگان است، تهدید می‌کند» (همان: ۳۶) این دو ویژگی فرهنگ ایرانی می‌تواند زندگی انسان را قرین آرامش کند. بر این اساس، از فرهنگ انسانی، یعنی «نه شرقی، نه غربی: انسانی»، سخن می‌گوید. این جنبه فرهنگ انسانی ما در ادبیات اسلامی ایران، بیش از همه، از طریق عرفان جلوه‌گر شده است. از این رو آثار متعدد زرین‌کوب در زمینه تصوف، میراث صوفیه، شخصیت‌های عرفانی، و ادب صوفیه را نباید صرفاً پژوهش‌های دانشگاهی در نظر گرفت، بلکه این آثار از منظر زرین‌کوب انتشار و معرفی ویژگی‌های اساسی هویت

ایرانی - اسلامی ایرانیان است که در دنیای جدید می‌تواند به کار انسانی کردن فرهنگ غربی بیاید. چنین کارکردی در گذشته تاریخی به‌خوبی قابل ملاحظه است. در گذشته تصوف و اهل آن در تعدیل احساسات فرق و مذاهب و جلوگیری از افراط‌های رایج در ادوار گذشته و مخصوصاً در ترویج آزادگی و حریت فکر، تأثیر و نفوذ قطعی داشته است (زرین کوب، ۱۳۸۷: ۱۶۳). تعالیم صوفیه «افق بصیرت مسلمانان را گشوده‌تر کرد و آن‌ها را به تساهل و مسامحه، به ترک تعصب و غرور و عناد توجه داد و درحقیقت تصوف بود که ترک مشاجرات بی‌فایده و توجه به صدق و اخلاص را لازمه نیل به سعادت فردی و اجتماعی شمرد» (همان: ۱۶۵).

به همین دلیل زرین کوب تصوف را یکی از جنبه‌های انسانی فرهنگ ایرانی - اسلامی می‌داند که بدون شناخت آن نمی‌توان با همه افق‌های ناشناخته فرهنگ ایرانی آشنا شد و حتی پا را فراتر نهاد و معتقد است حتی دنیای اسلام را نیز، در تمام ابعاد گسترده‌ای که دارد، بدون شناخت ویژگی‌های این بعد انسانی آن نمی‌توان به‌درستی ارزیابی کرد (زرین کوب، ۱۳۸۸: مقدمه، ۱). درحقیقت از دید وی تصوف با تمایلات التقاطی و تسامح‌آمیز دینی عکس‌العملی در مقابل ارزش‌های نامقبول به شمار می‌آید (همان: ۲۹).

زرین کوب بر پایه چنین تبیینی یکی از ویژگی‌های فرهنگ ایرانی را تسامح و تساهل در برخورد با عقاید مختلف و هم‌چنین آزادی اراده می‌داند و برای این‌که نشان دهد این نوع از تسامح می‌تواند باعث پیش‌رفت شود به ارائه مصادیق مختلف تاریخی می‌پردازد. در مقاله «تسامح کوروشی و مسئله وحدت امپراتوری در ایران باستان» نشان می‌دهد که هرگاه امپراتوری هخامنشی از اصل تسامح بهره‌مند بود رو به تعالی داشت و برعکس هرگاه امپراتوری‌های دیگر، چه هخامنشی، چه روم، چه ساسانی، چه مغول و عثمانی از این اصل روی برتافته‌اند به سوی تجزیه و انحلال گام برداشته‌اند (زرین کوب، ۱۳۵۳: ۱۱)؛ اما بهترین مصداق تاریخی اصل تسامح و نقش آن در تحقق فرهنگ انسانی و ملازمه دین و اخلاق و حرکت به سوی وجدان آدمی کارنامه اسلام است. از این منظر، در کتاب *کارنامه اسلام*، زرین کوب اسلام را دینی «متناسب با احوال انسانی» می‌بیند (زرین کوب، ۱۳۴۸: مقدمه، ۱۵). به تعبیر دیگر، کارنامه اسلام در قرن‌های درخشان آن کارنامه یک فرهنگ انسانی است به «قدر قامت انسان» (همان: مقدمه، ۱۵-۱۶). وی معتقد است تسامح و بی‌تعصبی در قلمرو اسلام و در میان اقوام و ملل گوناگون عامل اصلی تعاون و هم‌کاری لازمه پیش‌رفت تمدن و عامل رشد و توسعه در اسلام بود (همان: ۱۶). دلیل انحطاط و رکود تمدن اسلامی را نیز در تعصبات قومی و محلی و از بین رفتن تسامح می‌داند. زرین کوب با ترسیم فضایی

تاریخی همه چیز را تاریخی می‌بیند و از این جاست که باور دارد «همه چیز در تاریخ و با تاریخ سیر می‌کند» (زرین‌کوب، ۱۳۸۱: ۹۷).

از این رو هویت پدیداری تاریخی است که در تاریخ شکل گرفته است و هویت ایرانی نیز از این قاعده مستثنی نیست؛ اما هویت فقط بر پایه مفاهیم فکری و نظری شکل نمی‌گیرد. بنیان‌های فکری و نظری و مفاهیم مربوط به فرهنگ و هویت در جریان عمل اجتماعی، یعنی روابط و مناسبات درون‌گروهی و برون‌گروهی، تعیین می‌یابند. آشکارسازی این امر از مجرا و مسیر پژوهش تاریخی یا تاریخ‌نگاری عملی ممکن می‌شود.

۵. نسبت نظر و عمل در تاریخ‌نگاری زرین‌کوب

با توجه به تاریخی بودن امور و اهمیت شناخت و درک تاریخی، علمیت تاریخ و اهمیت آن آشکار می‌شود. تاریخ علمی «ضرورت سعی مورخ است در جست‌وجوی حقیقت واقع» (زرین‌کوب، ۱۳۸۵: ۱۳۹)، اما راه این جست‌وجوی مانع نیست. به عبارت دیگر نیل به حقیقت محض ممکن نیست؛ اما «کمال مطلوب» مورخ و تاریخ این بوده است که هرچه ممکن است به حقیقت واقع نزدیک شود. در این راه مهم‌ترین موانع و عوامل محدودکننده مورخ عبارت‌اند از:

۱. خود روایات و اسناد «که در اصیل‌ترین صورت خویش جنبه عینی محض» ندارد (همان: ۱۴۰)؛

۲. تأثیر محیط و زمان و میراث تربیت مورخ در او؛

۳. ملاک‌های مورخ برای قضاوت «که این ملاک‌ها هرگز به او فرصت اظهار یک قضاوت عینی نمی‌دهد»؛

۴. جامعه‌ای که مورخ در آن زندگی می‌کند.

مورد آخر اگرچه به خودی خود در موارد پیشین حضور دارد، جای آن دارد که به منزله مانع و عاملی مستقل مورد توجه قرار گیرد؛ چرا که جامعه محدود به حدودی است که این محدودیت‌ها می‌تواند سستی، قانونی یا مذهبی باشد و همین امر یک نوع ذهن‌گرایی ناخودآگاه را بر مورخ تحمیل می‌کند (همان: ۱۴۱). حاصل این همه ایجاد محدودیت برای شناخت تاریخی است؛ اما چاره دیگری جز کشاکش با عوامل محدودکننده در نگارش تاریخ به مثابه مفیدترین وسیله در شناخت هویت و دست یافتن به فرهنگ انسانی نیست. نکته قابل تأکید در این جا التزام عملی و پای‌بندی اخلاقی زرین‌کوب به اخلاق علمی در

تاریخ‌نگاری است. حاصل این تقید اخلاقی به اصول دوم، سوم، و چهارم مذکور را می‌توان در تجدید نظرهای وی در چاپ‌های متعدد کتاب دو قرن سکوت مشاهده کرد. در چاپ اول این کتاب (۱۳۳۰) دیدگاه‌های تند ناسیونالیستی و حتی شوونیستی (chauvinistic) و ضد عرب وی را به وضوح می‌توان مشاهده کرد؛ اما بررسی تطبیقی بین چاپ اول و بیستم این اثر از سوی محمد بختیاری نشان می‌دهد که زرین کوب با پذیرش آرای منتقدان خویش کوشیده است با تجدید نظر در آرای پیشین خود از اغراض و تعصبات ناشی از شرایط محیطی و زمانی فاصله بگیرد و تا حد ممکن به «حقیقت واقع» نزدیک شود (بختیاری، ۱۳۹۱: ۱۰۷-۱۰۸).

از دید زرین کوب، در بحث از فایده‌مندی تاریخ، فایده عملی و اخلاقی آن انکارناپذیر است:

اگر فایده هر چیزی را از روی تأثیری که در زندگی دارد بتوان قیاس کرد، تاریخ چون نشان می‌دهد که مردم پیش از ما چگونه زندگی می‌کرده‌اند، این فایده را دارد که ما را در زندگی کمک کند و راهنمایی ... یک فایده عمده تاریخ بی‌شک همین است که به انسان کمک می‌کند تا خود را بشناسد خود را از دیگران تمیز دهد و در مقایسه با احوال دیگران انگیزه‌ها و اسرار نهفته رفتار خویش را دریابد (همان: ۱۲).

پس مهم‌ترین فایده تاریخ شناخت انسان است، آن‌چنان که هست نه آن‌چنان که باید باشد (همان: ۱۱). شناختی که انسان را در زندگی راهنمایی می‌کند و منجر به دریافت عوامل حاکم بر جهان، چه گذشته و چه اکنون می‌شود. فهم این نظر زرین کوب بدون مقدمات نظری آن، که در بخش‌های قبلی توضیح داده شد، ممکن نیست. به عبارت دیگر، زرین کوب با نزدیک شدن به فلسفه نظری تاریخ و طرح عوامل حاکم بر جهان در گذشته و حال به جست‌وجوی نمونه واقعی عمل در تاریخ و سرگذشت انسان‌های گذشته می‌پردازد. با مطالعه زندگی گذشتگان نه تنها فرد به تجربه‌های زنده برای زندگی و مسائل آن دست می‌یابد، بلکه انسان را با «کسانی که قدرت و ضعف آن‌ها حتی اگر به وسیله مورخ نیز عادلانه و درست توصیف نشده باشد قابل تصور و حتی درخور تصدیق است روبه‌رو می‌کند و از قدرت و ضعف آن‌ها نمونه‌هایی ارائه می‌کند که انسان می‌تواند از بررسی آن‌ها، آنچه را باید کرد و آنچه را نباید کرد آسان‌تر درک کند» (همان: ۱۲). از این رو زرین کوب بر این اصل پای می‌فشارد که تاریخ تا وقتی که و تا جایی که به زندگی خدمت می‌کند سودمند است و اگر هیچ تعلق به زمان حاضر نداشته باشد، زیان و گزند آن آشکار می‌شود (همان: ۱۳). البته این که تاریخ تعلق به زمان حاضر نداشته باشد تصویری محال است؛ چراکه تاریخ به نوعی ناخودآگاه جزو زندگی انسان است و انسان در هر قدم و هر اقدام از

آن فایده می‌برد. اما تاریخ (علم تاریخ) این ناخودآگاهی را به آگاهی بدل ساخته و با عمق بخشیدن به زندگی آن را معنادار می‌کند. بدین سان تاریخ از دید زرین‌کوب زندگی یا تمدید زندگی در بعد گذشته آن است. «تاریخ امروز حدیث دیروز نیست، حدیث استمرار و دوام است و حدیث فردا» (همان: ۲۲-۲۳).

تصریح و تلویح به وجود استمرار و دوام در تاریخ و تکرار آن‌ها در آثاری چون تاریخ مردم ایران، روزگاران ایران، جست‌وجو در تصوف، و در قلمرو وجدان حاکی از اعتقاد بنیادین زرین‌کوب به استمرار تاریخ، چه تاریخ مردم چه تاریخ تصوف و چه تاریخ دین است. در مقدمه تاریخ مردم ایران جلد دوم، تصریح می‌دارد: «این کتاب در دنبال ایران قبل از اسلام، تاریخ مردم ایران را تا آستانه عصر سلجوقیان جست‌وجو می‌کند و در واقع تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی را استمرار گذشته باستانی آن نشان می‌دهد» (۱۳۷۳: ۵/۲). هم‌چنین در مقدمه کتاب ایران بعد از اسلام با پیش‌کشیدن بحث استمرار و فایده‌مندی تاریخ، تاریخ راستین را سرگذشت زندگی انسان می‌داند. برای آن‌که بتوان زندگی کنونی را در زندگی انسان‌های گذشته و در دنباله آن مشاهده کرد، مورخ باید تاریخ را چنان که هست بنگارد تا به کمک آن بتواند «فاصله زمان را در هم نوردد» (۱۳۴۳: مقدمه، ۵)؛ اما چنان فایده‌ای «وقتی حاصل تواند شد که تاریخ تنها سرگذشت فرمانروایان و نام‌آوران نباشد» (همان). تاریخ باید سرگذشت همه مردم و داستان زندگی تمام طبقات باشد. در این صورت:

مورخ احیاکننده قرن‌های گذشته است و از او توقع می‌رود که دست خواندگانش را بگیرد و آن‌ها را در گذشته در کوچه‌بازارهای دنیای فراموش شده بگرداند. همه چیز گذشته را پیش چشم آن‌ها روح و حرکت بخشد تنها به ذکر آن‌که فلان اقوام چگونه در جنگی شکست خورده‌اند یا در حادثه‌ای پیروز شده‌اند بسنده نکند. زندگی آن‌ها را از نو حیات ببخشد و احوال و افکار آن‌ها را زنده کند و نشان دهد که آن‌چه آن‌ها را به شکست و پیروزی‌ها کشیده است کدام اسباب بوده است و آن شکست‌ها و پیروزی‌ها به چه صورت بوده است (همان).

جوهر این نظر و اصل عملی آن در مقدمه جلد اول تاریخ مردم ایران نیز وجود دارد و از مورخ انتظار دارد که «آن‌چه را از تاریخ واقعی مردم و از طرز معیشت و تفکر و آداب و اخلاق آن‌ها از منابع موثق به دست می‌آید بی‌هیچ شور و احساس قومی» به بیان آورد (زرین‌کوب، ۱۳۷۳: ۱۰/۱).

ماحصل آرا و تأملات نظری زرین‌کوب در باب چیستی تاریخ و چگونگی تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری حاکی از این حقیقت است که زرین‌کوب در پی آن بود تا با درافکندن طرحی نو در تاریخ‌پژوهی و تاریخ‌نگاری، صورتی از تاریخ اجتماعی و تاریخ فرهنگی را

تولید کند که بتواند در عین توصیف حوادث و وقایع تاریخی، ساز و کار (mechanism) چرایی و چگونگی آن‌ها را نیز بیان کند.

اکنون این پرسش مطرح می‌شود که آیا زرین کوب در مقام پژوهش و تاریخ‌نگاری به آرا و نظریات خویش التزام عملی داشته است یا خیر؟ صفحات پرشمار آثار تاریخی متعدد زرین کوب از توجه دقیق و تمرکز بر تاریخ سیاسی، نظامی، جنگ‌ها، شورش‌ها، رقابت‌های امرا و درباریان، توطئه‌های اهل سیف و قلم علیه یک‌دیگر حکایت می‌کند. بحث و سخن از تاریخ مردم در قالب وضعیت طبقات اجتماعی، ساختارهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، روابط و مناسبات برآمده از ساختارهای مذکور، هنجارها و ناهنجاری‌ها، و ارزش‌های اجتماعی نه تنها به مباحث کانونی آثار وی تبدیل نشده‌اند، بلکه یا حضور ندارند و یا به حاشیه رانده شده‌اند. زرین کوب برخلاف طرح نظری و دغدغه‌های ذهنی درباره تاریخ مردم و همه‌جانبه‌نگری در تاریخ، خود را با انبوهی از وقایع و حوادث ریز و درشت نظامی، سیاسی، جنگ‌ها، سلسله‌های حاکم و خاندان‌های حکومت‌گر درگیر کرده است و از توجه به تاریخ اجتماعی بازمانده است. آنچه در آثار تاریخی زرین کوب راجع به مردم، آیین‌ها، اجتماع، و طرز معیشت آورده شده است، فاقد طبقه‌بندی و رده‌بندی منطقی و منظم است. این موضوعات و مباحث به اقتضای هر دوره و در کنار حوادث سیاسی و نظامی به صورت حسی و نه روش‌مند مورد توجه قرار گرفته‌اند و با همین شیوه کوشیده است استمرار وحدت گذشته تاریخی ایران را به صورت‌های گوناگون بازنمایی کند. از جمله در تاریخ مردم ایران جلد دوم در ذیل عنوان «افق‌های تازه» سعی در بیان انتقال از دوران ساسانی به دوران اسلامی دارد و بر آن است تا تغییر ناشی از فروپاشی سلسله ساسانی را در زندگی مردم نشان دهد. به عبارت واضح‌تر در پی توضیح و تبیین این امر است که استمرار تاریخ ایران نه در تاریخ سیاسی و توالی سلسله‌ها و حکومت‌ها و خاندان‌های حاکم که در تداوم شیوه زندگی مردم است؛

آنچه کشور را نگه می‌دارد و تاریخ را دوام می‌بخشد کار کشاورز و پالیزبان و استربان و آسیابان و نگهبان و پیشه‌رو و دهقان و مرد فرهنگ و هنر است. واسپوهر و ورزگ فرمدار و مرزبان و فازوسپان و آتوربان و شهربان نقشی ناگزیر و جایگزین‌ناپذیر در تأمین حیات و تضمین بقای ملک نخواهند داشت (زرین کوب، ۱۳۷۳: ۱۳/۲).

اما مشکل اساسی کار زرین کوب در فهم اجمالی موضوع و بی‌توجهی به نحوه تغییر اجتماعی و ساز و کار این انتقال از دوران باستان به دوران اسلامی است. صرف اعتقاد و باور به وجود استمرار و وحدت در تاریخ ایران کافی نیست. آنچه در این جا اهمیت دارد، نشان دادن این واقعیت است که استمرار مذکور چگونه ممکن شده است؟

کتاب روزگاران نیز در همین مجرا سیر می‌کند. به نوعی می‌توان مدعی شد که مسئله از این نیز پیچیده‌تر است؛ زیرا در این کتاب با تأکید بر مسئله هویت به نکات دیگری توجه دارد. در این جا برخلاف تاریخ مردم ایران و برخی از مواضع تاریخ در ترازو در پی بازنمایی نقش فرمانروایان در تمدن و فرهنگ ایرانی است. اگرچه در این باب نظر مساعدی ندارد. به نظر وی «نقش اینان به ندرت و آن نیز غالباً ناخواسته سازنده است» (زرین کوب، ۱۳۹۱: ۷). به مانند تاریخ مردم ایران، دوران اسلامی را دنباله دوران باستان می‌داند، ولی معتقد است دوران اسلامی در جو و فضایی متفاوت جریان یافت. به این دلیل که رویدادهای دوران اسلامی در محیط دیگر، در فرهنگ دیگر، و در دنیای دیگری جریان یافت و بنابراین با عوامل و اساسی که در عهد باستان مطرح بود، تفسیرناپذیر می‌شود (همان). با این همه، چنان‌که توضیح داده شد، دوران اسلامی در ادامه و امتداد دوران باستان قرار دارد. بر اساس همین استمرار، تاریخ ایران از آغاز تا امروز سه مرحله هویتی را از نظر زرین کوب طی کرده است: ۱. دوران قبل از اسلام، دوران کشمکش برای تثبیت هویت، ۲. دوران قبل از صفویه، دوران تلاش برای حفظ هویت، و ۳. دوره صفویه به بعد، دوره استغراق در هویت ایرانی (همان). اما نکته مهم این است که تأثیری که شناخت و فهم این مراحل در ذهن مورخ می‌گذارد بیش‌تر تصور وحدت و استمرار است تا تصور کثرت و فاصله و برای دریافت این هویت، پی بردن به ذهنیت ایرانی، و درک این استمرار وحدت باید از درون به توالی رویدادها نگریست (همان: ۸-۹).

مشکل اساسی این نحوه نگاه به هویت و استمرار آن در این است که بنیان‌های مفهومی تبیین به دلیل گنگی و ابهام بیش از حد، قادر به تبیین و نتیجه‌گیری شفاف نیست. در این رویکرد از هویت، به منزله مفهوم بنیادین نظری تحقیق، هیچ‌گونه تعریفی ارائه نشده است؛ نه ماهیت آن تعریف شده و نه بسیط یا مرکب بودن آن معلوم است. در صورت مرکب بودن اجزای سازنده آن مشخص نیستند. سهم هر یک از عناصر سازنده و تغییر نسبت احتمالی آن در ادوار تاریخی گوناگون نیز روشن نیست. به عبارت دیگر، هویت چونان مفهومی ثابت و لایتغیر برای همه ادوار تاریخی در نظر گرفته شده است. روشن نیست که زرین کوب بر اساس کدام یک از عوامل، مؤلفه‌ها، و شاخص‌ها به این طبقه‌بندی و تقسیم‌بندی دست یافته است؟ کشمکش دوران قبل از اسلام برای تثبیت هویت میان چه کسانی جریان داشت؟ در دوران قبل از صفویه، ویژگی‌های هویت ایرانی، که اسلام نیز بدان افزوده شده بود، چگونه نمود پیدا می‌کرد؟ در ادوار مختلف تاریخی، شاخصه‌ها و مؤلفه‌های هویتی ایرانی بر اساس کدام ساز و کار عمل می‌کرد؟ و در مقابل عناصر چالش‌گر چگونه واکنش نشان می‌داد؟

این پژوهش تاریخی هدفی سترگ و بس عظیم، یعنی بازنمایی وحدت و استمرار هویت ایرانی، را مورد اهتمام قرار داده است؛ اما در عمل به لوازم و مقدمات این بازنمایی کاملاً بی‌اعتنا بوده است. برای مثال، اگر دوره صفویه و دوران بعد از آن، دوران استغراق در هویت ایرانی است، نسبت این هویت با تمدن جدید و عناصر منتشر دائم‌التزاید آن و چالش‌های ناشی از انتشار این عناصر چیست؟ ضعف اساسی در نبود اصول نظری مورد نظر زرین‌کوب در پژوهش عملی وی را باید در نقص مبانی نظری از یک سو و فقدان لوازم و مقدمات عملی از سوی دیگر جست‌وجو کرد. به عبارت واضح‌تر، زرین‌کوب با طرح پرسش‌های فلسفی در حوزه نظری تاریخ از یک سو و پرسش‌های مربوط به تغییرات اجتماعی از سوی دیگر، این توقع و انتظار را در مخاطب به وجود می‌آورد که با پاسخ‌های فلسفی منسجم و روشن و هم‌چنین تولید و شناسایی مفاهیم و مقولات لازم برای تبیین تغییرات اجتماعی روبه‌رو شود، اما نهایتاً مطلب در حد فهم ابتدایی و اجمالی رها می‌شود. برای مثال برای نشان دادن وحدت ساختارهای اجتماعی یک جامعه، حداقل با چهار مسئله اساسی روبه‌رویم که موجبات حفظ و دگرگونی ساختارهای اجتماعی را فراهم می‌سازند. این اصول عبارت‌اند از تناظر، انطباق، هماهنگی، و همگرایی (گرت و میلز، ۱۳۸۰: ۳۴۴) و یا برای تبیین تغییرات اجتماعی، آن‌چنان که زرین‌کوب دغدغه آن را داشت حداقل با شش سؤال اساسی روبه‌رو می‌شویم: ۱. چه چیزی تغییر می‌کند و چه واحدی در تغییرات باید مورد مطالعه قرار گیرد؟ ۲. این واحدها چگونه تغییر می‌کنند؟ ۳. تحولات به کجا راه می‌برند؟ ۴. آهنگ تغییرات چگونه است؟ ۵. چرا چنین تغییری امکان داشته و در واقع چرا دگرگونی اتفاق افتاده است؟ ۶. چگونه عوامل «عینی» و «ذهنی» در هر توالی معین تاریخی یک‌دیگر را متعادل می‌سازند؟ (گی‌روشه، ۱۳۸۲: ۳۷).

در میان پرسش‌های مذکور سه پرسش اساسی‌تر به نظر می‌رسند: اهمیت علی نقش شخصیت فردی در تاریخ چیست؟ نقش عقاید و اندیشه‌ها در تغییرات اجتماعی - تاریخی چیست؟ نقش عوامل مادی و فنی در تغییرات اجتماعی - تاریخی چیست؟

زرین‌کوب با آن‌که در آثار متعدد خویش از اشخاص و اندیشه‌ها سخن گفته و در برخی موارد به عوامل مادی و فنی نیز اشاره داشته، اما نتوانسته است بر پایه تبیین‌های علی یا دلالتی درباره تحول و استمرار تاریخی سخن بگوید. به تعبیر خیراندیش، به جای طرح «مبانی فلسفی و حقوقی ملیت» (خیراندیش، ۱۳۷۹: ۱۲) و هم‌چنین پاسخگویی به سؤالات فلسفی و مسائل مربوط به جامعه‌شناسی تاریخی و تاریخ اجتماعی و به‌کارگیری روش‌های مناسب با آن‌ها، کوشیده است با اتکا به داده‌های تاریخی متناسب با حوادث سیاسی و

نظامی به حل مسئله پردازد. به همین دلیل در چنبره حوادث سیاسی و نظامی گرفتار آمده و با وجود دغدغه ذهنی‌اش از مراد دل جدا شده است.

چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، روشن نبودن الگوی هویت در ادوار گوناگون تاریخی و شاخصه‌ها و مؤلفه‌های آن از نکات مبهم تاریخ‌پژوهی زرین‌کوب است. اما با توجه به این‌که تکنولوژی قادر است تغییراتی را در جامعه، هویت، و ساخت آن ایجاد کند و نیز با توجه به این‌که این تغییرات از طریق ایجاد نقش‌های تازه و متروک کردن نقش‌های کهنه، تبدیل یک نقش به دو یا چند نقش و ارائه معیارهای جدید و در عین حال دقیق برای انتخاب ایفاگران نقش‌ها صورت می‌گیرد (گرث و میلز، ۱۳۸۰: ۳۸۰)، نمی‌توان به نقش تکنولوژی مدرن در تغییر هویت ایرانی در تاریخ معاصر بی‌اعتنا بود. به نظر می‌رسد زرین‌کوب در یکی از مقالاتش با نام «چگونه می‌توان ایرانی بود؟ چگونه می‌توان ایرانی نبود؟» (زرین‌کوب، ۱۳۵۴: ۶) به این مسئله مهم توجه کرده است. وی در این مقاله به دنبال بازنمایی برخی از ویژگی‌های فرهنگ و هویت ایرانی و خدمات این فرهنگ به بشریت است. پس از بحثی مختصر در باب شاخصه‌ها و ویژگی‌های فرهنگ ایرانی می‌نویسد:

اما فرهنگ ایرانی در عین حال یک عنصر اصیل انسانی دارد که معرف روح خود اوست و فقط با این روح است که وی در فرهنگ اقوام دیگر نفوذ می‌کند و حتی در برخورد با اقوام مهاجم آن‌ها را نرم و در خود حل می‌کند. این عنصر انسانی در جزو جزو تمام آداب و اطوار ایرانی چنان رسوخی دارد که آن را به آسانی نه تعریف می‌توان کرد و نه تعیین (همان).

سپس ادامه می‌دهد ایرانی «بدون ادب و ظرافت طبع و بدون انعطاف‌پذیری و تسامح فکری خویش و بدون عدالت‌جویی تاریخی خویش ایرانی نخواهد بود» (همان). آنچه در این‌جا اهمیت دارد این است که زرین‌کوب نحوه عملکرد این ویژگی‌ها را روشن ساخته و در بقیه موارد نیز به همین نحو عمل کرده است. با تعمق در عنوان مهم این مقاله، که ناظر به مسائل دوران جدید است و آنچه در عمل و در مقام پاسخ می‌توان ملاحظه کرد، فقدان مقدمات فلسفی و جامعه‌شناختی لازم برای تبیین مسئله و فقر باریک‌بینی و دقت علمی است. طرح مفاهیمی کلی از قبیل «ادب، ظرافت طبع، تسامح فکری، و عدالت‌جویی» مشکلات کار زرین‌کوب را دوچندان کرده است؛ چراکه مفاهیم مذکور از سنخ مفاهیم اعتباری به شمار می‌آیند و معنای آن‌ها نه تنها ثابت و لایتغیر نیست، بلکه بسته به ادوار تاریخی، گرایش فکری، و موقعیت طبقاتی افراد و اشخاص معنای آن‌ها تغییر می‌کند. اما زرین‌کوب، بدون توجه به این نکته بسیار مهم، تعاریف این مفاهیم را قطعی انگاشته و از ابهام معانی و هم‌چنین امکان سوء تعبیر آن‌ها غفلت ورزیده است. به

عبارت دیگر، زرین‌کوب با وجود آشنایی با فلسفه، در برخورد با مسائل فلسفی، رویکرد فیلسوفانه نداشته است. از همین رو جنبه‌های هستی‌شناختی پدیدارهای مذکور و نحوه عملکرد آن‌ها را کاملاً از نظر دور داشته است. بر این اساس زرین‌کوب در پی حل این مسئله برنیامده که از دل‌ها به مدلول‌ها و از نشانه‌ها به معانی و از معلول‌ها به علل در تاریخ ایران پی ببرد. در نتیجه کار خود را تنها تا مرز توصیف وقایع و در بهترین حالت بیان معلول‌ها و دل‌ها متوقف کرده است. به گونه‌ای که خواننده آثار وی به این نتیجه می‌رسد که وی در عمل کار مورخ را تنها بررسی صحت و سقم وقایع و طبقه‌بندی روایت‌ها و ارائه آن‌ها به مخاطب می‌دانسته است. این امر بدین معناست که توفیق نیافتن در طرح دیدگاه نظری منسجم در تاریخ از یک سو و عدم التزام به آن‌ها از سوی دیگر، نشان‌دهنده به موفقیت نرسیدن در تولید الگو و سرمشق مناسب در تاریخ‌پژوهی دانشگاهی جدید است؛ چرا که زبان و قلم وی، همان‌گونه که پیش‌تر توضیح داده شد، به دلیل ابهام در معانی و مفاهیم بیش‌تر با احساس و شور شاعرانه سر و کار دارد و از کالبدشکافی و جراحی‌های دقیق علمی فاصله گرفته است.

اما آنچه به ضرس قاطع می‌توان بر آن پای فشرد دغدغه ذهنی زرین‌کوب درباره هویت ایرانی و فرهنگ انسانی است که به صورت‌های مختلف در آثار گوناگون وی مانند جزیره‌های منفردی به شمار می‌آیند که پیوند دادن میان آن‌ها کار بسیار دشواری است. اگرچه به نظر می‌رسد وی در پی طراحی درختی عظیم با شاخه‌های ریز و درشت گسترده بوده است، در عمل چنان‌که گفته شد به ایجاد جزایر پراکنده منجر شد. به عبارت دیگر، دغدغه ذهنی زرین‌کوب اگرچه به دریافتی شهودی از سیر تاریخ ایران بر اساس استمرار هویتی و فرهنگی و نه انقطاع تاریخی در طی دوران‌های مختلف منجر شد، اما دغدغه اصلی وی، یعنی شناخت هویت ایرانی، نحوه ظهور، مراحل ایجاد، تثبیت، تحکیم و گسترش، تحول، تداوم و همچنین فایده دانش تاریخ در شناسایی مقولات مذکور به صورت معقول و منطقی قابل وصول و حصول نیستند. از این رو اگر زرین‌کوب پس از تکمیل و تمیم پرسش‌های نظری با تنظیم طرحی مدون و روش‌مند و تعریف و تولید دقیق مفاهیم و مقولات مورد نیاز مانند هویت، فرهنگ، فرهنگ انسانی، تغییرات اجتماعی و تاریخی، استمرار هویتی و فرهنگی و تمدنی، فایده‌مندی تاریخ و تشخیص مؤلفه‌ها و شاخصه‌های هر یک از این امور به تاریخ‌پژوهی اقدام می‌کرد، امروز به جای روبه‌رو شدن با انبوهی از آثار پراکنده در حوزه‌های فرهنگی، ادبی، تاریخی نه‌تنها گفتار منسجم و نظریه‌جامعی از هویت ایرانی و استمرار آن در تاریخ ایران تولید شده بود، بلکه راه‌گشای

تحقیقات بعدی به شمار می‌آید. اما در هر حال تلاش و زحمات فراوان وی در این راه قابل احترام و ستایش است و آثار وی هر یک به‌تنهایی از ارج و شأن به‌سزایی برخوردارند.

۶. نتیجه‌گیری

عبدالحسین زرین‌کوب از معدود تاریخ‌پژوهانی است که با ذهنی پرسش‌گر به تاریخ روی آورد. پرسش از فایده، چیستی، و نسبت انسان با تاریخ در مقام نظر پاسخ‌های نظری متفاوتی را در پی داشتند. پاسخ اصلی زرین‌کوب از شکل‌گیری و استمرار هویت و فرهنگ انسانی در جریان تاریخ از جمله تاریخ ایران حکایت دارد. از این منظر، زرین‌کوب از سویی دغدغه گذشته تاریخی ایران را داشت و از سوی دیگر نگران شرایط جدید و کشمکش هویتی ایران با تمدن جدید بود. مشکلات فرهنگ جدید غربی در قرن بیستم از قبیل نفی ارزش‌های جاری و کهن، رقابت سرمایه و اصالت سود، تبعیض نژادی، و به‌کارگیری سلاح‌های مخوف و مرگبار موجبات تشدید نگرانی‌های وی را فراهم می‌کرد. زرین‌کوب در مواجهه با مسائل مذکور به این نتیجه رسید که ظرفیت فرهنگی و هویتی ایران به‌ویژه دو رکن روح تسامح و تساهل در مورد عقاید مختلف و آزادی اراده نه‌تنها توانایی لازم برای حل مسائل هویتی جدید ایران را دارد، بلکه در شرایط کنونی بهترین ارمغان فرهنگ ایرانی برای شرایط جاری جهانی به شمار می‌آید. استناد زرین‌کوب به مصادیق تاریخی این ظرفیت در ایران قبل از اسلام و رشد و توسعه آن از مجرای تصوف در ایران دوران اسلامی به انجام تحقیقات گسترده‌ای در حیطه ادب، تصوف، و عرفان اسلامی منجر شد تا مقدمات و لوازم نظری پژوهش‌های عملی تاریخی را فراهم سازد. اما فراهم نشدن پاسخ‌های فلسفی لازم، تعریف و تولید نشدن مفاهیم مورد نیاز، و فقدان روش‌های فرعی در نهایت امر ضمن پراکندگی ظاهری آثار وی و ارائه تاریخ سیاسی، نظامی حادثه‌محور از ایجاد گفتار و نظریه‌ای منسجم در جهت تبیین سازوکارهای مراحل مختلف استمرار وحدت هویتی در تاریخ ایران از منظر تاریخ پژوهی دانشگاهی ممانعت کرد. اما در هر حال تلاش سترگ و همت عظیم وی در انجام پژوهش‌های مذکور همواره شایسته تقدیر و تکریم است.

پی‌نوشت

۱. درباره بحث منفعت و فایده در علم و تفاوت آن‌ها با هم ← فیض، ۱۳۷۳ و درباره اهداف و انگیزه در تاریخ‌نگاری ← به سجادی و عالم‌زاده، ۱۳۸۵.

منابع

- بختیاری، محمد (۱۳۹۰). «تاریخ نگری و تاریخ نگاری عبدالحسین زرین کوب»، فصلنامه تاریخ پژوهی، س ۱۳، ش ۴۶-۴۷.
- بختیاری، محمد (۱۳۹۱). «مقایسه تطبیقی چاپ اول و بیستم کتاب دو قرن سکوت»، فصلنامه تاریخ پژوهی، س ۱۴، ش ۵۰.
- خیراندیش، عبدالرسول (۱۳۷۹). «رویکردهای رنسانسی مقدم در تاریخ نگاری زرین کوب»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۳۵.
- راعی گلوچه، سجاد (۱۳۸۲). «هویت ملی ایرانی گری در تاریخ نگاری زرین کوب»، فصلنامه مطالعات ملی، س ۱۴، ش ۱.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۳۰). دو قرن سکوت، تهران: جامعه لسانسیه های دانش سرای عالی.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۴۳). تاریخ ایران بعد از اسلام، تهران: اداره کل نگارش وزارت آموزش و پرورش.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۴۸). کارنامه اسلام، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۵۳). نه شرقی، نه غربی: انسانی، تهران: امیرکبیر.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۵۴). «چگونه می توان ایرانی بود؟ چگونه می توان ایرانی نبود؟»، کاوه، ش ۵۸.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۹). در قلمرو وجدان، تهران: علمی.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۳). تاریخ مردم ایران، ج ۲، تهران: امیرکبیر.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۹). از چیزهای دیگر، تهران: سخن.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۱). نقش بر آب، تهران: سخن.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۵). تاریخ در ترازو، تهران: امیرکبیر.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۷). ارزش میراث صوفیه، تهران: امیرکبیر.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۸). جست و جو در تصوف ایران، تهران: امیرکبیر.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۹۱). روزگاران، تاریخ ایران از آغاز تا سقوط سلطنت پهلوی، تهران: سخن.
- سجادی، سیدصادق و هادی عالم زاده (۱۳۸۵). تاریخ نگاری در اسلام، تهران: سمت.
- شوهانی، سیاوش (۱۳۸۸). «دو تأویل از یک تمدن: بازخوانی در اثر عبدالحسین زرین کوب، دو قرن سکوت و کارنامه اسلام»، فصلنامه تاریخ و تمدن اسلامی، س ۵، ش ۱۰.
- صالحی، نصراله (۱۳۷۹). «تاریخ نگری و اصول تاریخ نگاری از دیدگاه زنده یاد دکتر عبدالحسین زرین کوب»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۳۵.
- صحبت زاده، سیدکاظم (۱۳۷۹). «بازخوانی یک اثر، تاریخ در ترازو: تاریخ و تاریخ نگاری از دیدگاه دکتر زرین کوب»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۳۵.
- فیض، علیرضا (۱۳۷۳). مبادی فقه و اصول، تهران: دانشگاه تهران.
- گرث، هانس و سی رایتمیلز (۱۳۸۰). منش فرد و ساختار اجتماعی، ترجمه اکبر افسری، تهران: آگه.
- گیروشه (۱۳۸۲). تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور وثوقی، تهران: نشر نی.
- میرمحمدی، سیدضیاءالدین (۱۳۸۲). «عبدالحسین زرین کوب و پژوهش در تاریخ»، پژوهش و حوزه، س ۴، ش ۱۳ و ۱۴.